

رسائل

مجله فقهی-حقوقی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال نهم- شماره اول- پیاپی یازدهم- پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحات ۸۳ تا ۱۰۱

حسن حکم آبادی*

Hokmabadi1357@yahoo.com

مدت نفی بلد در مجازات جرم محاربه

چکیده

در قانون مجازات اسلامی برای جرم محاربه، چهار نوع مجازات به صورت تخییری، لحاظ شده است. از این میان دو مجازات صلب و قطع عضو، بنا به دلایل سیاسی و حقوق بشری اجرا نمی‌شوند. تبعید محارب نیز غالباً با مفاسدی همراه است و تحت نظر قرار دادن وی نیز نمی‌تواند از این مفاسد جلوگیری نماید؛ به همین جهت، این مجازات نیز در عمل، تبدیل به حبس در تبعید می‌شود. بنابراین، مجازات محارب، منحصر در دو مورد اعدام و حبس در تبعیدگاه می‌شود. از سوی دیگر، فقها در خصوص مدت زمان تبعید یا همان نفی بلد در جرم محاربه، اختلاف نظر داشته و در این موضوع، سه نظریه مطرح نموده‌اند: اول، حبس نامشخص که دایره مدار توبه است؛ دوم، حداقل یک سال حبس و آزادی مشروط به توبه پس از یک سال؛ و سوم، حبس ابد. قانون‌گذار در این خصوص، مجازات حداقل یک سال را مشخص نموده و این موضوع سبب می‌شود تا قضات با این استدلال که تبعید با چنین شرایطی، برای جرایم امنیتی مانند محاربه، بازدارندگی و تنبیه کافی دربر ندارد، مجازات تبعید را نیز کنار نهاده و غالباً با انتخاب گزینه اعدام، مجرمین محارب را مجازات می‌کنند.

پژوهش حاضر با استفاده از این ظرفیت که تبعید نیز در مواردی می‌تواند به عنوان مجازات قرار گیرد، پیشنهاد می‌کند که نظریه سوم فقها در خصوص مدت زمان تبعید در محاربه، جایگزین نظریه فعلی قانون‌گذار شود تا با رعایت توازن و تناسب مجازات‌های محارب، قضات، مخیر بین اعدام و

*فارغ التحصیل مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم.

حبس ابد در تبعیدگاه شده و موارد اعدام کاهش پیدا کند. همچنین با عنایت به تبصره ۲ ماده ۲۷۸ می‌توان پذیرفت که توبه محارب محکوم به حبس ابد در تبعیدگاه، با مصلحت رهبری به عنوان حکم ثانوی می‌تواند سبب آزادی وی شود.

کلیدواژگان: نفی بلد، تبعید، محاربه، حبس ابد، حبس در تبعید، توبه، اعدام.

مقدمه

ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برای جرم محاربه، چهار نوع مجازات حدی بیان کرده است که درباره تخییری یا ترتیبی بودن این مجازات‌ها، اختلاف نظر وجود دارد و این موضوع، به تفاوت تکلیف و اختیار قاضی منجر می‌گردد. قانون‌گذار در ماده ۲۸۳ قانون فوق، با پذیرش قول به تخییری بودن این مجازات‌ها، این اختیار تام را به قاضی داده است تا با صلاح‌دید خود، هر یک از مجازات‌های مذکور را انتخاب نموده و بدان حکم دهد. این ماده و دیدگاه قانون‌گذار درباره آن، صرف نظر از اشکالاتی نظیر اعطای اختیار تام به قاضی غیر مجتهد، مبتلی به این اشکال بسیار مهم است که برخلاف اصول و روش‌های سیاست تقنینی، حوزه اختیارات قاضی را گسترش داده و علاوه بر این، تناسب میان جرم و مجازات را در مرحله صدور حکم مجازات محارب، لحاظ نمی‌کند؛ یعنی در حال حاضر، قضات دادگاه‌ها به دلیل ملاحظات مانده مسأله حقوق بشر و فشارهای ناشی از آن در عرصه بین‌المللی و یا مشکلات و دشواری‌های مرحله اجرایی، معمولاً دو مجازات صلب و قطع عضو را کنار نهاده و رغبتی به این دو مجازات حدی نشان نمی‌دهند. مجازات نفی بلد (یا همان تبعید) نیز با مشکلات و دشواری‌های عدیده‌ای در مرحله اجرا مواجه است و طبق آن، مجرم باید تحت مراقبت و کنترل‌های ویژه قرار داشته باشد و حتی حق هم‌سفره شدن با دیگران را نیز ندارد؛ به همین دلیل، این مجازات حدی نیز عملاً غیر قابل اجرا است و تبدیل به حبس در تبعید می‌شود. این مسائل سبب می‌شود تا قاضی، مخیر بین دو مجازات اعدام و حبس یک ساله گردد که در اینجا نیز شرایط به‌گونه‌ای است که قاضی، مجازات اعدام را به مجازات حبس یک ساله ترجیح می‌دهد؛ چراکه از یک سو، جرم محاربه و به‌طور کلی، جرائم امنیتی، جرائم سنگینی

۱. البته اگر در حبس یک ساله، محبوس توبه کند، بعد از یک سال، آزاد می‌شود.

محسوب می‌شود و با توجه به وحشت‌آفرینی و اخلال در امنیت و نظم جامعه، سیاست تقنینی کشورها بر سخت‌گیری در این جرایم و حذف گزینه‌های تخفیفی، مانند تعویق و تعلیق مجازات است و از سوی دیگر، رعایت عدالت جزایی نیز مقتضی چنین حکمی خواهد بود؛ زیرا در جرایمی همچون اخاذی با سلاح که به مراتب، از محاربه خفیف‌تر است، قانون‌گذار، اختیار انتخاب مجازاتی به مراتب سنگین‌تر را به قاضی داده است. با توجه به این شرایط، قاضی ترجیح می‌دهد به جای مجازات یک سال حبس و لو حبس در تبعید، مجرم را به اعدام محکوم نموده و به سادگی از مجرم حدی بگذرد.

راه حل مشکل ذکرشده - که فقط در فرض تخییری بودن مجازات محاربه پدید می‌آید نه در فرض ترتیبی بودن - تمسک به تفسیری خاص از مجازات نفی بلد است؛ به این بیان که در مورد مدت نفی بلد، سه نظریه وجود دارد: نظریه اول، نفی بلد را منوط به عدم توبه می‌داند و طبق آن، مجرم به محض توبه، آزاد می‌شود. طبق نظریه دوم که مورد پذیرش قانون‌گذار نیز قرار گرفته است، محارب حداقل یک سال در تبعید به سر می‌برد و در صورت توبه پس از یک سال، آزاد می‌شود. نظریه سوم نیز بر آن است که محارب برای ابد، نفی بلد می‌شود و در صورت توبه نیز چون توبه او پس از دستگیری صورت گرفته است، مقبول واقع نمی‌شود. با توجه به اینکه حکم نفی بلد قابلیت اجرایی شدن ندارد و در نهایت، این حکم تبدیل به حبس در تبعید می‌گردد، با اختیار قول سوم در باب میزان مدت نفی بلد، در واقع، قاضی میان دو حکم اعدام و حبس ابد، مخیر بوده و در انتخاب این دو گزینه، به توازن لازم جهت رعایت عدالت قضایی دست یافته و انتخاب او در مجازات اعدام که سنگین‌ترین مجازات است، منحصر نمی‌گردد.

این نوشتار، ابتدا معنای نفی بلد را روشن نموده و سپس با ذکر اقوال مختلف درباره مدت نفی بلد و ادله آنها، برخی از این اقوال را رد نموده و جهت حل معضل مورد اشاره، به بیان قول صحیح در مسأله می‌پردازد.

۱. زیرا در فرض ترتیبی بودن مجازات‌ها، قاضی مکلف است متناسب با جرم ارتكابی در حین وقوع محاربه، مجازات را تعیین کند و نمی‌تواند در تمام موارد، حکم به اعدام بدهد و امید است که قانون‌گذار در اصلاحات آینده، این قول را انتخاب کرده و مانع مجازات‌های سنگین در باب محاربه شود؛ به ویژه آنکه گاهی در احراز جرم محاربه، افراط شده و مقام قضایی، برای موارد مشابهی مانند زورگیری با سلاح و ... نیز مجازات محاربه تعیین می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

ابتدا به بررسی معنای لغوی واژه «تبعید» پرداخته و سپس معنای اصطلاحی آن را به بحث خواهیم گذاشت.

۱-۱. معنای لغوی تبعید و واژگان مرتبط

واژه «تبعید» از ریشه «بعد» و در لغت به معنای دور کردن است (ابن منظور ۸۹:۳ و طریحی ۱: ذیل واژه) مؤلف کتاب صحاح و سایر کتب لغت نیز همین معنا را اختیار کرده‌اند و در این معنا، هیچ‌گونه اختلافی مشاهده نمی‌شود. واژه «نفی» نیز به معنای طرد کردن، دفع کردن، تبعید کردن و کنار گذاشتن آمده است و «نفی بلد» یعنی راندن شخصی [از شهری] به شهری دیگر (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ۵۶:۵؛ طریحی، مجمع البحرین ۱:۴۱۸؛ ابن اثیر، النهایة ۵:۱۰۱؛ ابن منظور، لسان العرب ۱۵:۳۳۷؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط ۴:۳۹۹ و جوهری، صحاح اللغة ۶:۲۵۱۳). در مجمع البحرین نیز «تغریب» به معنای «رفتن به سرزمین غربت» آمده است (طریحی ۱:۱۳۱ و ۳: ۲۹۹). برخی دیگر نیز تصریح نموده‌اند که «تغریب» به معنای نفی بلد است. (ابن اثیر، النهایة ۴: ۳۴۹ و ابن منظور، لسان العرب ۱:۶۳۸).

۱-۲. معنای اصطلاحی تبعید

«تبعید» در اصطلاح فقه و حقوق، عبارت است از «بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم یا محل سکونت وی» (لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی ۲:۱۱۳۸) و به عبارت دیگر، مجازاتی است که به موجب آن، فرد مجرم از اقامت در وطن و شهر خود، ممنوع شده و برای مدتی به سکونت در محلی دیگر، محکوم می‌شود. تعیین محل تبعید بر عهده دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم است و در صورتی که مجرم در محلی غیر از زادگاه خود، مرتکب جرم شده باشد، تبعید او به زادگاه وی جایز نیست و باید حتماً به محل دیگری تبعید شود. ظاهراً این اصطلاح پس از مشروطه در ایران رواج یافته و امروزه در متون قانونی، رواج بسیاری دارد (همان).

همانطور که گفته شد، در کتب لغت نیز کاربرد دو اصطلاح «تغریب» و «نفی» (یا نفی بلد) به همین معنا، شایع‌تر است (طریحی، مجمع البحرین ۱:۱۳۱ و ۳:۲۹۹؛ ابن اثیر، النهایة ۴:۳۴۹ و

ابن منظور، لسان العرب (۱: ۶۳۸). در کتب فقهی نیز این دو اصطلاح، مترادف یکدیگر بیان شده‌اند (فقعانی، الدر المنضود: ۱۵: ۲۹۵). البته برخی از فقها معتقدند مراد از تبعید، نگهداری و استقرار در يك شهر نیست؛ بلکه به این معناست که فرد، مدام تحت تعقیب قرار می‌گیرد و از ورود وی به هر مکانی که قصد آن را دارد، جلوگیری می‌شود (السراثر، حلی ۳: ۵۰۵). برخی دیگر، همچون مرحوم دکتر گرجی، معتقدند نفی بلد غیر از تبعید است. ایشان در کتاب آیات الاحکام و ذیل بحث مجازات محاربه می‌گوید: «به نظر این جانب، مقصود از این تعبیر (یعنی نفی بلد)، تبعید نیست، بلکه نفی از صفحه گیتی است؛ یعنی به هر وسیله کیفر مرگ است» (۱۸۷). هدف این پژوهش، پرداختن به چنین اختلافاتی نبوده و در این خصوص، به همان قول مشهور بسنده می‌کند که تبعید و نفی بلد را به یک معنا دانسته و مراد از آن را دور شدن از شهر و دیار خود می‌داند.

۲. شروط تبعید محارب

در مورد نحوه اجرای تبعید محارب در تحریر الوسیله چنین آمده است: «اگر محارب از شهرش به شهر دیگری نفی بلد شود، والی باید به شهری که به آنجا برده می‌شود، بنویسد که با او هم‌غذا نگردیده و معاشرت و خرید و فروش و ازدواج و مشاوره نشود و احوط آن است که کمتر از یک سال نباشد؛ اگرچه توبه کند و اگر توبه نکند، استمرار پیدا می‌کند و اگر بلاد شرک را بخواهد، از آنها جلوگیری می‌شود. برخی نیز گفته‌اند که حتی اگر بلاد شرک با او همکاری کرده و او را بپذیرند، باید با آنها مقاتله کرد و او را پس گرفت» (۴: ۲۴۱).

همچنین علامه مجلسی در مورد نحوه مجازات محارب در کتاب خود می‌نویسد: «میان علما در این مسأله دو قول است: اول آنکه امام علیه السلام مخیر است میان چهار امر؛ اول آنکه او را گردن بزنند؛ دوم آنکه او را زنده بردار کشند، و بردار کشیدن ظاهراً نه به روش ملوک است که به گلو می‌آویزند، بلکه چوبی در زمین نصب می‌کنند و او را بر آن چوب به طناب می‌پیچند و می‌گذارند تا بمیرد و هر گاه او را طعام و آب ندهند، غالباً تا سه روز زنده نمی‌ماند؛ سوم آنکه دست راست و پای چپ او را ببرند و چهارم آنکه او را از آن شهر بیرون کنند و به حاکم هر شهر دیگری که می‌رود، بنویسند که او بیرون رانده شده است؛ با او طعام مخورید و آب مخورید و دختر به او مدهید و خرید و فروش مکنید تا آنکه

به شهر دیگر رود و همچنین نگذارند که در هیچ شهری قرار بگیرد و مشهور این است که (این حکم) مدتی ندارد (و) تا زنده است چنین می‌کنند و در روایتی وارد شده است که تا یک سال چنین می‌کنند و حمل کرده‌اند بر صورتی که توبه کند در اثنای سال؛ چنانچه روایت نیز ایمائی به آن دارد و...» (مجلسی دوم، حدود و قصاص و دیات ۴۴).

مرحوم گرجی نیز در مورد مجازات نفی بلد، پس از پذیرفتن عدم فرق بین معنای نفی بلد در محاربه با تبعید، می‌گوید: «بر فرض، مقصود از آیه تبعید باشد، تبعید به آن نحو که در اخبار آمده و فقها به آن فتوی داده‌اند - یعنی هیچ کس نباید با محارب تبعید شده، مراوده پیدا کند و معامله‌ای انجام دهد - به یقین از مرگ بدتر است؛ چرا که محارب را زجر کش می‌کند» (گرجی ۱۸۷).

قانون‌گذار نیز در ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، می‌گوید: «مدت نفی بلد در هر حال، کمتر از یک سال نیست؛ اگرچه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند، همچنان در تبعید باقی می‌ماند». در مورد شروط اجرا، در ماده بعدی بیان می‌دارد که: «در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد».

با بررسی اقوال مختلف فقها و حقوقدانان درمی‌یابیم که در تبعید محارب، رعایت شرایطی لازم است که در تبعیدهای دیگر، مانند تبعید مرد قواد در مرتبه دوم یا تبعید مرد زناکار دارای همسری که هنوز دخول به همسر نکرده است، چنین شرایطی بیان نشده است.

به نظر نگارنده، بر فرض که بپذیریم تبعید و نفی بلد به یک معنا هستند، اما تبعیدی که به عنوان مجازات در جرم محاربه، تشریح شده است، در مرحله عمل از سایر تبعیدهای حدی متفاوت بوده و دارای قیودی است که اجرای آنها در شرایط کنونی، بسیار مشکل بوده و آنچه مقصود شارع مقدس بوده است، امکان اجرا شدن ندارد؛ به عنوان مثال، اگر قاضی در یک پرونده، محارب را به تبعید یا همان نفی بلد به نقطه‌ای مرزی در جنوب کشور محکوم نماید، لازمه اجرای تبعید حدی این است که اولاً: وی در مکان خاصی محبوس نباشد؛ زیرا برخی از مراجع مراد از تبعید را به معنای تحت نظر قرار گرفتن مجرم می‌دانند و نه زندانی کردن وی در محلی که تبعید شده است. آیت‌الله بهجت می‌فرمایند: «محکوم به تبعید را نباید زندانی کرد؛ بلکه آزاد است و حق خروج از آن شهر را

ندارد» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۱۰۷). همچنین آیت الله فاضل در این باره می‌فرماید: «مراد، زندانی نمودن نیست؛ بلکه آنچه مراد شرع است، این است که به مردم ابلاغ شود که با این فرد معامله و رفت و آمد نکنند و این در خصوص محارب است» (جامع المسائل ۲: ۱۱۶۴). آیت الله مکارم نیز در این باره می‌فرماید: «کافی است که در آن محل، تحت نظر باشد و زندانی کردن دلیلی ندارد» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۱۰۷).

ثانیاً: این فرد باید در رفت و آمدهای آزاد خود در حوزه تبعید شده، تحت مراقبت بوده و با کسی هم‌سفره نشود، با کسی حرف نزند و... که با توجه به وضعیت فعلی و گسترش فناوری‌های ارتباطات و فضای مجازی، لازمه این امور این است که همواره چندین نفر، به صورت شبانه‌روزی، مراقب مجرم باشند که این کار، امری دشوار و هزینه‌بر است و در موارد فراوانی نیز تبعید محارب، با مفاسد دیگری همراه است؛ به همین دلیل، به نظر جمعی از فقها، می‌توان با صلاح دید و اختیار حاکم شرع، محارب را در محل تبعید، حبس نمود؛ به عنوان نمونه، در یکی از استفتائات، از محضر مقام معظم رهبری چنین سؤال شده است: «بر اساس قانون مجازات اسلامی که یکی از اطراف تخییر در مجازات محاربه و افساد فی الارض را نفی بلد، ذکر کرده است، گاهی قضات محترم در دادگاه‌های انقلاب اسلامی در مورد مجازات گروهک‌های تروریستی یا قاچاقچیان مواد مخدر، مصلحت در تعیین نفی بلد، تشخیص می‌دهند. با توجه به اینکه اجرای این نحو مجازات با اوضاع و شرائط کنونی غیر ممکن می‌باشد، بلکه تبعید نمودن آنها به محلی ممکن است زمینه برای همکاری بهتر آنها با سازمان و تشکیلات منافقین و یا قاچاقچیان حرفه‌ای باشد آیا می‌توانند مدت تبعید را تبدیل به حبس نمایند؟ با توجه به اینکه بعضی از فقها و مفسرین، نفی از ارض را به معنی حبس تفسیر نموده‌اند». ایشان در پاسخ به این سؤال این‌گونه بیان داشته‌اند: «اگر آزادی تبعیدی در تبعیدگاه، مستلزم مراوده با دیگران و موجب مفاسدی باشد و تحت مراقبت قرار دادن وی جهت جلوگیری از معاشرت و مراوده وی با دیگران ممکن نباشد، حبس او در تبعیدگاه به منظور پیشگیری از مفاسد و ممانعت وی از معاشرت و رفت و آمد با دیگران اشکال ندارد» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۵۳۳۵).

همچنین در استفتائی دیگر از برخی فقها چنین آمده است: «اگر منظور از نفی بلد، تحت نظر قرار دادن باشد، در موارد خاصی که تبعید به مفسد دیگری منجر می‌شود مانند زنان، قاچاقچیان و افراد شرور - آیا می‌توان مدت تبعید را به حبس تبدیل نمود؟» آیت‌الله موسوی اردبیلی در پاسخ به این استفتاء بیان داشته‌اند: «اگر حبس، مفسد نداشته باشد، محبوس می‌گردد» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۱۰۷). آیت‌الله نوری همدانی نیز چنین پاسخ داده‌اند: «اگر حاکم شرع، مصلحت در زندانی کردن مجرم بداند، مانعی ندارد» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۱۰۷). آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز اختیار امر را به قاضی سپرده و می‌فرماید: «اگر حد باشد، باید اجرا شود و تمهیداتی برای عدم مفسده اجرا شود و اگر امکان اجرای حد نباشد، قاضی خود تصمیم لازم را بگیرد».

(گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۱۰۷)

آنچه در این مسأله باید مورد توجه قرار بگیرد این است که تبدیل تبعید به حبس، در واقع، حکم ثانوی است و از باب جلوگیری از مفسد مجرم است، نه اینکه مجازات اصلی حبس باشد؛ بنابراین، در مقام عمل این مجازات تبدیل به حبس در تبعید می‌گردد که اقرب به غرض شارع بوده و خود این مجازات نیز حدی محسوب می‌شود. این حبس در تبعید، تعزیری نیست؛ زیرا در صورت تعزیری خواندن این حبس، برخی از قواعد فقهی، مانند لزوم مادون حد بودن تعزیر و نبود تعزیری با عنوان حبس ابد، نقض می‌شود. موضع قانون‌گذار نیز در مورد تعدد اجرای حد رجم، تمایل به حدی دانستن این مجازات است و در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه، رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم، با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه، چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت، موجب صد ضربه شلاق برای هریک می‌باشد». در این ماده، قانون‌گذار با تعدد اجرای حد، مجازاتی حدی را انتخاب کرده است، نه مجازاتی تعزیری؛ چراکه در صورت تعزیری بودن، مجازات جایگزین برای آنکه مادون حد باشد، باید تا ۹۹ ضربه شلاق تعیین می‌شد. البته در جرایم منافی عفت، بنابر نص خاص، شلاق تا ۹۹ ضربه نیز جایز است و قانون‌گذار به دلیل همین نص خاص، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی

و ذیل یکی از بندهای مجازات درجه ۶ می‌نویسد: «شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نودونه ضربه در جرایم منافی عفت» و اگر این نص خاص نبود، دون الحد به معنای دقیق، یعنی از کمترین حد که ۷۵ ضربه شلاق است باید کمتر باشد.

در پرونده‌ای هم که در شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مطرح بوده، به این امر تصریح شده است، به این بیان که در رای آمده است: «رای دادگاه در خصوص نظرخواهی آقای ... به وکالت ... نسبت به دادنامه شماره ۳۶۲۵۳ مورخ ۷۴/۶/۲۸ صادره از شعبه ۱۰ دادگاه انقلاب اسلامی تهران از جهت محکومیت به ۹ سال حبس در تبعید و تعلیق مدت چهار سال از حبس صادره ...؛ چون نفی بلد به صراحت ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی به عنوان حد است و در نظر گرفتن حبس در تبعید نیز قهراً به عنوان حد می‌باشد و تعلیق مجازات به صراحت ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است؛ نه در مجازات به عنوان حد ...» (پرونده به کلاسه ۷۴/۲۲-۳۷۹).

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت نظر فقهایی که قائل به نفی بلد ابدی هستند، به‌گونه‌ای که توبه مجرم را به تنهایی، پس از گذشت یک سال تبعید، موجب توقف مجازات نمی‌دانند - از جهات مختلف با اصول و قواعد حقوقی و نیز عدالت قضایی مبتنی بر سیاست‌های ترمیمی و تزهیمی قابل بازگشت، متناسب‌تر و بهتر است؛ به همین لحاظ، برای انتخاب نظر مناسب، به بیان اقوال فقها در باب مدت زمان نفی بلد و دلایل ایشان می‌پردازیم.^۱

۳. اقوال فقها درباره مدت زمان نفی بلد

در این موضوع نیز اقوال و نظرات مختلفی از سوی فقها بیان شده است.

۳-۱. تا زمان توبه محارب

برخی از فقها معتقدند نفی بلد محارب، با توبه او تمام می‌شود و امر دائر مدار توبه است و پذیرش توبه را نیز منوط به گذشتن یک سال نمی‌دانند. ایشان در استدلال بر این مدعا معتقدند روایات این

۱. این مسأله در فرض تخیری بودن مجازات چهارگانه، دارای ثمره است و حداقل آن این است که اختیار مقام قضایی را محدود می‌کند و این با سیاست تقنینی، سازگارتر است و الا در مواردی که مجازات محارب، ترتیبی است، این بحث ثمره چندانی ندارد؛ زیرا حکم باید متناسب با جرم انجام شده صادر شود که این امر، خودبه‌خود، اختیار قاضی را محدود می‌نماید.

باب از جهت مدت زمان نفی بلد، مطلق هستند و آنچه که در روایت مدائنی از ابی الحسن الرضا علیه السلام یا سایر روایات در مورد یک سال تبعید آمده است، در واقع، از این باب است که توبه محارب در این مورد، بعد از یک سال واقع شده است؛ سپری شدن یک سال، خصوصیتی نداشته و ملاک و معیار جهت توقف مجازات تبعید، توبه محارب است، نه گذشت مدت زمان یک سال.

صاحب جواهر در این باره می نویسد: «المشهور بین الأصحاب بل عن بعض الإجماع أن المراد من النفي هو أن ينفي المحارب عن بلده، ويكتب إلى كل بلد يأوي إليه بالمنع من مؤاكلته ومشاربته ومجالسته ومبايعته ففي خبر المدائني عن الرضا علیه السلام «قلت كيف ينفي؟ وما حد نفيه؟ قال: ينفي من المصر الذي فعل فيه ما فعل إلى مصر آخر غيره، ويكتب إلى أهل ذلك المصر بأنه منفي، فلا تجالسوه ولا تبایعوه ولا تناكحوه ولا تؤاكلوه ولا تشاروه، فيفعل ذلك به سنة فأخرج من ذلك المصر إلى غيره كتب إليهم بمثل ذلك حتى تتم السنة قلت: فان توجه إلى أرض الشرك ليدخلها، قال: «إن توجه إلى أرض الشرك ليدخلها قوتل أهلها» لكن المصنف وغيره بل الأكثر على عدم التقييد بالسنة، بل لم يحك إلا عن ابن سعيد» (جواهر الكلام ٤١: ٥٩٢).

صاحب کتاب النفی و التغریب فی مصادر التشريع، دو روایت موجود در مسئله را اینگونه نقل می کند: «عن عبیدالله بن اسحاق المدائني، عن ابی الحسن الرضا (علیه السلام) ... ويكتب الى اهل ذلك المصر انه منفي... فيفعل ذلك به سنة (كلىنى، الكافي ٧: ٢٤٦) و عن عبیدالله المدائني، عن ابی عبدالله (علیه السلام) ... فلا يزال هذه حاله سنة، فاذا فعل به ذلك تاب وهو صاغر» (طوسی، التهذيب ١٤٠). سپس می نویسد: «اقول، وفيهما ضعف وقد مرّ، والافراج عنه انما يكون بعد التوبة، فالمدار على التوبة، لانقضاء العام» (طبسی ٣٩٧).

شیخ مفید (المقنعه ٨٠٤)، ابن ادریس (السرائر ٤٥٤: ٣)، شهید ثانی (مسالك ٤٥٠: ٢) و آیت الله بهجت (جامع المسائل ٥: ٣٣٤) نیز از دیگر قائلین به این نظریه هستند و ابن فهد حلی نیز اگرچه در نحوه انجام مجازات، نظری غیر از تبعید در یک مکان دارد، با این وجود، معتقد است تبعید با توبه محارب، متوقف می شود. ایشان می گوید: «التغريب عموما بالنسبة الى الزمان والبلدان، فيمنع من كل بلد يقصده دائما حتى يتوب، وهو في المحارب» (ابن فهد حلی، المهذب البارع ٥: ٣٢).

بنابراین به نظر این گروه از فقها، محارب در صورت توبه، آزاد می‌شود و لازم نیست که حتماً یک سال در تبعید باقی بماند و به تعبیر دیگر، می‌توان گفت طبق نظر این گروه از فقها، مدت نفی بلد در محاربه، مشخص نیست و دائرمدار توبه مجرم است.

۳-۲. یک سال و پس از توبه محارب

عده‌ای از فقها بر این نظر هستند که محارب باید حداقل یک سال در تبعید بماند و پس از آن، در صورت توبه، آزاد می‌شود. بنابراین، توبه محارب تبعید شده، بعد از تحمل یک سال تبعید پذیرفته می‌شود. قانون‌گذار نیز در ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی این نظر را پذیرفته و می‌گوید: مدت نفی بلد در هر حال، کمتر از یک سال نیست؛ اگرچه محارب بعد از دستگیری، توبه کند و در صورتی که توبه نکند، همچنان در تبعید باقی می‌ماند. مرحوم سبزواری ابتدا در باب مجازات نفی بلد می‌نویسد: «إذا نفى الحاكم الشرعي المحارب عن بلده إلى بلد آخر يكتب إلى كل بلد يأوي إليه عن معاشرته و مؤاكلته و مبايعته و مناكحته و مشاورته و الأحوط و جوباً أن لا يكون أقل من السنة و إن تاب، و لولم يتب استمر النفي إلى أن يتوب لاستمرار الموضوع، فیتبعه استمرار الحكم لا محالة» (مهذب الاحكام ۲۸: ۱۲۸)؛ یعنی حاکم باید محارب را از شهر خود به شهر دیگری بفرستد و به مردم آن شهر نیز دستور دهد تا با او معاشرت و... نداشته باشند. احتیاط واجب این است که حتی اگر محارب توبه کند، مدت نفی بلد کمتر از یک سال نباشد. در صورتی که پس از یک سال نیز توبه نکند، نفی بلد او استمرار پیدا می‌کند. سپس در باب مدت زمان تبعید این چنین توضیح می‌دهد: «قد ذکر لفظ السنة فيما مرّ من الحديث، و عن الصادق عليه السلام: «يفعل ذلك به سنة، فإنه سيتوب و هو صاغر» و لكن نسب إلى المشهور عدم الفتوى بهذا التحديد و أما الشمول لما إذا تاب، فلا إطلاق الحديث، و فتوى الأصحاب، و لما مرّ سابقاً» (همان). حضرت امام خمینی رحمته الله عليه نیز در این باره می‌فرماید: «احوط آن است که کمتر از یک سال نباشد؛ اگرچه توبه کند و اگر توبه نکند، استمرار پیدا می‌کند و اگر بلاد شرک را بخواهد، از آنها جلوگیری می‌شود» (تحریر الوسیله ۴: ۲۴۱).

۳-۳. تبعید ابدی و عدم پذیرش توبه

عده‌ای از فقها اعتقاد دارند که نفی محارب از بلد خود، ابدی است و توبه ایشان پذیرفته نیست.

این گروه معتقدند ادله‌ای که توبه محارب پس از دستگیری را بی‌تأثیر می‌دانند، مطلق بوده و هیچ دلیل و روایتی آنها را قید نزده است؛ بنابراین، محدود کردن تبعید به زمان خاص یا یک سال، احتیاج به دلیل دارد و روایتی که گروه اول یا دوم بدان استناد کرده‌اند (روایت مدائنی) نیز ضعیف است. همچنین قیاس نفی بلد محارب با نفی بلد در موارد دیگری که حکم یک سال تبعید را دارند، مانند قوادی مرد در بار دوم یا زنا‌ی مرد همسر داری که هنوز دخول نکرده است، قیاس مع الفارق و باطلی است که مذهب شیعه آن را قبول ندارد. شهید اول در استدلال بر این قول، می‌گوید: «فی المحاربه، هی تجرید السلاح والحدّ القتل أو الصلب أو قطع یده الیمنی ورجله الیسری، و لو تاب قبل القدرة علیه سقط الحدّ دون حقّ الآدمی و توبته بعد الظفر لا اثر لها فی حدّ أو غرم أو قصاص، و ینفی عن بلده و ینتفی عن کلّ بلد یصل الیه بالمنع من مجالسته و مواکلته و مبايعته، و ینمّن من بلاد الشریک فان مکنوه قوتلوا حتی یخرجوه» (اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة ۲۶۳).

صاحب کتاب الدر المنصود نیز در بیان نحوه اثبات جرم محاربه و تخییر امام در انتخاب مجازات می‌نویسد: «و لا یشترط أخذ النصاب، بل و لا الأخذ. و ینبث بالإقرار مرّة، و بشهادة عدلین ذکرین، لا بشهادة النساء. و یتخیّر الإمام فی حدّه بین الصلب، أو القتل، أو القطع مخالفاً، أو النفی. و توبته قبل القدرة علیه یسقط الحدّ دون حقّ الآدمی، و بعد الظفر لا اثر لها مطلقاً» (فقحانی ۳۰۷). طبق این بیان، توبه محارب قبل از دستگیری، سبب سقوط حد می‌شود، اما حقوق الناس را باید جبران کند؛ همچنان که توبه بعد از دستگیری نیز سبب سقوط حد نمی‌شود. مرحوم اردبیلی نیز در ذیل آیه شریفه مربوط به مجازات محاربه می‌نویسد: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ» معلوم آنّ السّاقط بالتوبة إنّما هو الحدّ الذي هو حقّ الله، لا حقوق الناس، مثل القتل قصاصاً و يؤیّده «فَاعْلَمُوا أنّ الله عَفُورٌ رَحِيمٌ» فالقتل الواجب حدّاً یسقط، و ینقی الجائز قصاصاً و قید التوبة بقبل القدرة فلو قدروا علیهم ثمّ تابوا لم یسقط عنهم شیء من الحدود و حقوق الله فی الدنيا، و أمّا الذنب فی الآخرة فیسقط بالتوبة مطلقاً فی حقوقه تعالی» (زبدة البیان فی أحكام القرآن ۶۶۵)؛ یعنی توبه محارب پس از دستگیری، هیچ اثری در مجازات و حکم دنیوی آنها ندارد و صرفاً می‌تواند عقوبت اخروی آنها را برداشته و سبب بخشش آنها شود.

اما شاید بتوان گفت در میان فقهای که در این گروه قرار دارند، کامل ترین توضیح را همراه با استدلال، مرحوم خوئی بیان فرموده‌اند. ایشان در این باره می‌فرماید: «ولا أمان له ولا يبايع ولا يؤوى ولا يطعم ولا يتصدق عليه حتى يموت. على المشهور شهرة عظيمة، فإنهم لم يقيدوا النفي بزمان خاص، وقد صرح الشهيد الثاني باستمرار النفي الى الموت في الروضة والمسالك، ونسبه في الثاني الى الاكثر وتدل على ذلك صحيحة حنان عن ابي عبدالله عليه السلام: لا يبايع ولا يؤوى... فإن مقتضى اطلاقها استمرار الحكم إلى أن يموت. وتؤيدها رواية زرارة عن أحدهما (عليه السلام)... لا يبايع ولا يؤوى بطعام و عن ابن سعيد أنّ حد النفي سنة واحدة، ولكن لا دليل عليه إلا الروايات المتقدمة و بما أنّها ضعاف جميعاً، فلا يمكن الاعتماد عليها اصلاً. ثم إنّ صريح المحقق في النافع و الشهيد الثاني في الروضة تقييد زمان النفي بعدم التوبة، فاذا تاب يسقط حكم النفي فيسمح له بالاستقرار في أيّ مكان شاء. وهذا مما لا نعرف له وجهاً ظاهراً، و مقتضى اطلاق الدليل من الآية و غيرها أن التوبة بعد الظفر به لا أثر لها فيبقى منفا حتى يموت» (مباني تكملة المنهاج ۱: ۳۲۴). طبق نظر ایشان، محارب در تنگنای معاشرتی قرار می‌گیرد و تا پایان مدت حیات خود، در تبعید می‌ماند و محدودیت زمانی خاصی ندارد. علت این امر، اطلاق آیه و صحیح حنان است که روایت زراره نیز مؤید آن است. علاوه بر آن، ایشان روایات دال بر تقييد زمانی را نیز ضعیف‌السند می‌داند و نظر برخی فقها که نفی ابدی را مشروط به عدم توبه کرده‌اند را نیز فاقد دلیل می‌داند.

۳-۴. نظر برگزیده

پیش از این اشاره شد که نظریه سوم، نسبت به نظریه‌ای که مبنای ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار گرفته است، از آن جهت ترجیح دارد که این نظریه می‌تواند جایگزین مناسبی برای مجازات اعدام باشد؛ بنابراین، نظریه سوم، مناسب‌تر است و ترجیح آن نیز به این معنا نیست که مقام قضایی در همه جرایمی که دارای مجازات یک سال تبعید است، از این مجازات استفاده کرده و در نتیجه، این تغییر، منجر به مجازات سختگیرانه‌تری برای دیگر جرائم گردد؛ بلکه این مجازات جایگزین حکم اعدام می‌شود تا مجرم امکان حیات و بازگشت به جامعه را، هر چند پس از تحمل ۲۰ سال حبس، پیدا نماید و مجازات اعدام نیز تنها در مواردی صادر شود که محارب،

مرتکب قتل نفس شده است. در حال حاضر، مشاهده می‌شود که مقامات قضایی به سادگی درباره همه موارد محاربه، مجازات اعدام را انتخاب کرده و افراد را از هستی ساقط می‌کنند؛ با این استدلال که قانون‌گذار در موارد خفیف‌تر، واکنشی به مراتب، شدیدتر از یک سال حبس را داشته است و بنابراین، محارب نیز با مجازات یک سال حبس، آنچنان که باید، تنبیه نمی‌شود و لذا با تعذر اجرای دو مورد دیگر و جهت رعایت مصالح و معاذیر بین‌المللی حقوق بشری، راهی جز اعدام فرد مجرم باقی نمی‌ماند. با جایگزینی نظریه سوم، این مشکل قابل حل خواهد بود.

در خصوص جایگزینی نفی ابد به جای نفی یک ساله - در مواردی که انتخاب قاضی متناسب با جرم ارتكابی، یک سال تبعید است - که رفتاری سخت‌گیرانه و برخوردی شدید در مجازات محارب است نیز، نظر نگارنده این است که این تغییر، با نگاه به ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ آن، قابل دفاع و ارجح است؛ به این بیان که قانون‌گذار در بند (پ) ماده ۲۷۸ آورده است که حد سرقت در مرتبه سوم، حبس ابد است و تبصره ۲ همین ماده بیان می‌کند که «در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست، هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه کند و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند، با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل کند». بنابراین، با توجه به اینکه مجازات نفی ابدی در واقع، همان حبس ابد است، مشمول این ماده شده و مجرم می‌تواند با داشتن شرایط این ماده، از تخفیف موجود در آن استفاده کند؛ والا اگر قرار باشد به جای نفی ابد یک ساله، نفی ابدی فقط جایگزین شده و اعدام نیز صورت بگیرد، نتیجه این تغییر، چیزی جز سخت‌گیری مطلق و تبدیل مجازات یک ساله به نفی ابد نخواهد بود.

۱. البته لازم به ذکر است که از منظر فقهی، توبه در جرایم حدی تنها در صورتی موجب سقوط حکم می‌شود که جرم با اقرار شخص اثبات شده باشد؛ بنابراین، درباره محاربه نیز توبه پس از دستگیری، اثری در سقوط مجازات ندارد (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۵۷۹۶). قانون‌گذار نیز در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ بیان می‌دارد: «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، اگر قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف، با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست کند». در تبصره اول این ماده نیز آمده است: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او، موجب سقوط حد است»؛ بنابراین، توبه به خودی خود نمی‌تواند سبب عفو محارب و آزادی او از حبس گردد. آنچه می‌تواند زمینه آزادی او را مهیا کند، مصلحت رهبری است. با این توضیحات، آزادی محارب با توبه، از باب حکم ثانوی است که مقید به مصلحت رهبری شده است.

البته برخی از حقوقدانان معتقدند مجازات اعدام از مجازات حبس ابد راحت تر است؛ چراکه فرد با اعدام فقط یک لحظه درد را تحمل می‌کند، اما در حبس ابد، فرد به تدریج از بین می‌رود. بنابراین، از نظر این گروه، جایگزینی حبس ابد به جای اعدام، بسیار سخت‌گیرانه است. دکتر گلدوزیان در این خصوص می‌نویسد: «در صورتی که مجازات شدید متناسب با اهمیت قبح جرم ارتكابی، مورد نظر باشد، مجازات اعدام به شدت و سختی حبس دائم نیست و اگر شدت مجازات موجب تسکین حس انتقام جویی می‌گردد، حبس دائم به مراتب، شدیدتر از اعدام است؛ زیرا معمولاً تأثیر کیفر بر روح انسان، تابع سنگینی و شدت مجازات نیست، بلکه تأثیر کیفر بستگی به طول مدت تحمیل مجازات دارد. در واقع، آنچه موجب انصراف افراد از ارتكاب جرم می‌گردد، اعمال مجازات علنی و وحشتناک، ولی زودگذر و قابل فراموشی سریع از طریق اعدام یک محکوم نیست؛ بلکه برعکس، محروم نمودن تدریجی و مستمر انسان از موهبت آزادی، یعنی حبس است که به جبران زیانی که بزهکار بر جامعه وارد کرده، با محرومیت از نعمت آزادی، محکوم علیه تاوان زیان جامعه را پس می‌دهد و نتیجتاً مجازات ملایم و معتدل ولی مداوم، بیشتر موجب ترس از کیفر و انصراف عموم از ارتكاب جرم می‌گردد» (بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی ۳۷۹).

نظر نگارنده با مجازات موجود در قانون فعلی این تفاوت را دارد که در نظر ما، در کنار اعدام مجازات دیگری به نام حبس ابد وجود دارد که مقام قضایی را مجاب می‌کند تا در بسیاری از موارد، به جای اعدام، آن را انتخاب کند و در مواردی نیز که قصد تبعید وجود دارد، با انتخاب نفی بلد ابدی و وجود تبصره ۲ ماده ۲۷۸، امکان عفو مجرم وجود دارد؛ بنابراین، این دیدگاه، به رفتاری معقول‌تر و آسان‌تر خواهد انجامید. علاوه بر این، اختیار دادن به یک مقام قضایی غیرمجتهد برای انتخاب میان یک سال حبس و اعدام، سلطنت و اختیار نامعقولی را به او اعطا می‌کند؛ بنابراین، انتخاب این مجازات و نظریه مورد نظر نگارنده، در راستای سیاست‌های تقنینی صحیح بوده و از دامنه اختیارات قاضی به حد قابل قبولی فرومی‌کاهد. نکته حائز اهمیت برای نگارنده، نه هم‌سطح بودن چهار مجازات موجود در محاربه، بلکه تناسب جرم و مجازات است و این چهار مجازات با یکدیگر مقایسه نمی‌گردند؛ بلکه هر مجازاتی با جرم ارتكابی به لحاظ اهمیت و تناسب سنجیده می‌شود.

از جمله مؤیدات دیدگاه نگارنده این است که طبق قانون فعلی، مجازات معاون جرم محاربه دچار اشکالاتی است؛ چراکه مجازات قانونی جرم محاربه، تخییر بین چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و تبعید است که در تعیین درجه این مجازات، طبق ماده ۱۹ و تبصره ۲ آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، باید قائل شویم که چون اعدام، اشد مجازات چهارگانه است لذا درجه مجازات اعدام به عنوان درجه این مجازات تعیین می‌گردد. پس مجازات این جرم، درجه یک است. از سویی دیگر، در تعیین مجازات معاون این جرم طبق ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، باید یک تا دو درجه کمتر را به عنوان مجازات انتخاب نمود؛ بنابراین، مجازات معاونت در محاربه، طبق این ماده حبس تعزیری، درجه ۲ یا ۳ خواهد بود که در صورت انتخاب مجازات تبعید برای مجرم اصلی، مجازات معاون حداقل ۱۰ سال خواهد بود و امکان مجازات معاون به مدت حبس تا ۲۵ سال نیز وجود دارد؛ در حالی که این امکان، خلاف سیاست‌های تقنینی و اصل عدالت قضائی است؛ زیرا در تعیین مجازات معاونت در جرم، باید قائل به مجازاتی کمتر از مجازات مجرم اصلی شویم و حال آنکه در طبق این قانون، می‌توان مجرم اصلی را به عنوان مثال، ۵ سال تبعید نمود و معاون جرم را باید حتماً به مجازات حبس بیش از ۱۰ سال محکوم کرد؛ لذا با انتخاب نظر برگزیده نویسنده، این مشکل نیز حل می‌گردد.

البته قانون‌گذار، قول مشهور امامیه را پذیرفته است که قائل به تخییر هستند؛ با این تفاوت که اکثر فقهای که قائل به تخییر مقام قضایی در انتخاب مجازات بوده‌اند، این قید را می‌افزایند که قاضی هنگام صدور رأی، عمل ارتكابی محارب را در نظر بگیرد؛ یعنی اگر محارب مرتکب قتل نفس شده است، بهتر است که مجازات قتل را اعمال کند و اگر مرتکب قتل نشده، مالی را نیز به غارت نبرده و صرفاً ایجاد ناامنی کرده است، بهتر آن است که محکوم به تبعید گردد. اما قانون‌گذار متأسفانه در یک اقدام عجیب به این مورد اشاره‌ای نکرده است. از طرف دیگر، اینکه محارب در برخی موارد با تشخیص قاضی پرونده در باب توبه پس از یک سال، مشمول آزادی شود، خلاف احتیاط است؛ زیرا احراز توبه پس از اثبات جرم حدی غیر از جرائم تعزیری بوده و بر عهده حاکم شرع است و قاضی پرونده نمی‌تواند درباره آن حکم نماید. لذا به دلیل حساسیت شارع و سخت‌گیری

وی در عدم تعطیلی حدود، در این گونه موارد، احتیاط آن است که در کنار توبه مجرم، شرط دیگری به نام مصلحت رهبری نیز لحاظ گردد.

نتیجه

یکی از مجازات‌های جرم محاربه، تبعید یا همان نفی بلد است که فقها درباره مدت زمان آن، اختلاف نظر داشته و قانون‌گذار قول فقهای را پذیرفته است که قائل به تبعید حداقل یک سال هستند و در صورت توبه مجرم پس از یک سال، توبه او را قبول می‌کنند. این انتخاب قانون‌گذار با اشکالات مختلف اجرایی مواجه است؛ از قبیل اختیار بیش از حد مقام قضایی در مجازات فرد محارب که از حبس یک سال تا اعدام است، عدم تمایل به انتخاب تبعید یک ساله توسط مقام قضایی و... به نظر نگارنده، با انتخاب نظریه فقهای که اعتقاد به نفی بلد ابدی دارند، این مشکلات قابل حل خواهد بود؛ لذا از میان اقوال مختلف فقها، نفی بلد ابدی پذیرفته شد که طبق آن، توبه مجرم به تنهایی مورد قبول نبوده و برای آزادی مجرم باید علاوه بر توبه وی، مصلحت مقام رهبری نیز لحاظ گردد. بنابراین، قاضی در مجازات محارب، بین چهار مجازات زیر مخیر است: اعدام، صلب، قطع و تبعید ابدی.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا. معجم مقائیس اللغه، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. لسان العرب و دار صادر، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۷.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۵. برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۶. بهجت فومنی، محمد تقی. استفتائات، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ ق.
۷. جامع المسائل، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت، ۱۴۲۶ ق.
۸. تبریزی، جواد. اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم: دفتر مولف، ۱۴۱۷ ق.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت: دار لعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه، چاپ پنجم، تهران: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۱۲. حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. حلی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع، قم: موسسه سید الشهدا العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الاحکام، قم: موسسه المنار و دفتر حضرت آیت الله، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. طبسی، نجم الدین. حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، بی تا.
۱۷. وارد السجن فی النصوص و الفتاوی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن. تهذیب الاحکام، تصحیح، حسن الموسوی خراسان،

- تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. _____ . المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۱. _____ . النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۲۲. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. اللعه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت: دارالتراث - الدارالاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. الروضه البهیة، بیروت: موسسه الاعلمی، بی تا.
۲۴. _____ . مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۲ ق.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. گرجی، ابوالقاسم. مقالات حقوقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۲۹. گلدوزیان، ایرج. بایسته های حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهارم، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۳۰. _____ . بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و سوم، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۳۱. مجلسی، محمدباقر. حدود و قصاص و دیات، چاپ اول، تهران: موسسه نشر آثار اسلامی، بی تا.
۳۲. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن. شرائع الاسلام، چاپ اول، قم: موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله، چاپ ششم، قم: موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج، بیروت: دارالزهرا، بی تا.
۳۶. میرمحمد صادقی، حسین. جرایم علیه آسایش و امنیت عمومی، چاپ سی و هفتم، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۳۷. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی.